



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

پیامبر و قدرت سیاه

تروتسکی و مسئله‌ی نژاد در ایالات متحده

گریستین هاگسبیرگ

ترجمه‌ی: م. رضا ملکشا



خرداد ۱۴۰۰

زندگی و کار لئون تروتسکی در حقیقت با ظهور و سقوط انقلاب روسیه درهم تنیده بود. نقش قهرمانانه‌ی او در طی قیام اکتبر و جنگ داخلی هم‌چون یک شمشیر از یک طرف، و سپس تلاش غم‌انگیز محکوم به شکست او به‌عنوان سپری برای مارکسیسم انقلابی در برابر دیوان‌سالاری استالینیستی نوظهور است که جایگاه او در تاریخ جهان را تثبیت می‌کند. تروتسکی هم‌چنین یک انترناسیونالیست برجسته بود و اگرچه درباره‌ی آوارگان آفریقایی به‌طور کلی مطالب زیادی نوشت، اما آنچه را که سوسیالیست‌های انقلابی در آن زمان به‌عنوان «مسئله‌ی سیاه‌پوستان» می‌شناختند — نژادپرستی سیستماتیک که سیاه‌پوستان در ایالات متحده از آن رنج می‌بردند — مورد توجه قرار داد. متأسفانه، به تحلیل تروتسکی درباره‌ی مبارزه برای آزادی سیاه‌پوستان در آمریکا در مقایسه با بقیه کارهای زندگی او، کم‌تر توجه شده است. با این وجود ذات انسانی حتی از وجود کوچک‌ترین خلاء نفرت دارد؛ سکوت نسبی درباره‌ی تحلیل تروتسکی از مبارزه برای آزادی سیاه‌پوستان از جمله در میان تروتسکیست‌ها باعث شده است تا کسانی که توافق کم‌تری با سیاست‌های او دارند، موفق شوند نظرات وی را نادرست ارائه دهند. مثلاً با این که باروخ کنی - پاز (Baruch Knei-Paz) نمی‌توانست جلوی حیرت اولیه‌ی خود از خواندن نظرات تروتسکی را در این مسئله بگیرد که به او «احساس خواندن سخنان یک طرفدار معاصر قدرت سیاه‌پوستان» را می‌داد، اما او این امر را به «فرصت‌طلبی سیاسی» لنینیستی تروتسکی ربط می‌داد که آشکارا از «ناسیونالیسم سیاه‌پوستان برای اهداف گسترده‌تر انقلابی» سوء استفاده کرده است. [۱]

در عین حال، منتقدان تندروتر تروتسکی نیز اغلب این ادعای کاملاً متضاد را طرح کرده‌اند که «تروتسکی از نیروی شوروشوق ناسیونالیستی در میان آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار به‌عنوان یک نیروی محرک مبارزه‌ی طبقاتی درک و شناختی نداشت.» [۲] در این مقاله بررسی نمی‌شود که آیا تروتسکی «برای مسئله‌ی سیاه‌پوستان پاسخی انقلابی» ارائه کرده است یا خیر. در این جا تنها تلاش خواهد شد از او در برابر هر دو اتهامی که به او وارد شده است — فرصت‌طلبی سیاسی از یک سو، و بی‌دانشی و ناپختگی از سوی دیگر — از طریق بررسی‌های تاریخی تحول و تکامل تحلیل او از مبارزه برای آزادی سیاه‌پوستان در آمریکا دفاع شود. در این جا استدلال خواهد شد که به‌رغم نوع محدودیت‌ها و کاستی‌های اجتناب‌ناپذیر در بعضی ملاحظات، تروتسکی به‌طور کلی احساس همدلی ذاتی و اشتیاق شدیدش را به درک عمیق‌تر مبارزه برای آزادی سیاه‌پوستان در آمریکا، همراه با خیال‌پردازی که مشخصه‌ی یکی از بزرگترین انقلابیون در سنت کلاسیک مارکسیستی بود، نشان داد.

«یهودی نایهودی» در امپراتوری روسیه

ریشه‌های انترناسیونالیسم عمیق تروتسکی تا حدی به تجربه‌ی خود او برمی‌گردد که در نتیجه‌ی نژادپرستی علیه مردم یهود با پشتیبانی دولت تزاری، از نظر فرهنگی، معنوی و خلقی به‌عنوان یک بیگانه در روسیه بالیده بود. همان‌طور که اسمه چونارا (Esme Choonara) خاطرنشان می‌کند، «تزار قبل از ظهور آدولف هیتلر و نازی‌ها در آلمان عمیق‌ترین سطح یهودی‌ستیزی را نسبت به همه کشورهای دیگر داشت. در واقع دولت، یهودی‌ستیزی را تشویق می‌کرد و به خشونت اوباش و کشتار یهودیان دامن می‌زد. استقرار یا مالکیت زمین در بسیاری از مناطق روسیه برای یهودیان ممنوع بود، به همین خاطر خانواده تروتسکی سرانجام از اوکراین سر درآوردند.» [۳] تروتسکی پسر یک خانواده‌ی کشاورز یهودی، در سال ۱۸۷۹ زاده شد و او را لو داویدوویچ برونشتاین (Lev Davidovich Bronstein) نامیدند. بیشتر کشاورزان یهودی در این منطقه در «کولونی‌ها» در استپ خرسون (Kherson) نزدیک دریای سیاه زندگی می‌کردند، و به تعبیری یهودیان پیشگام کولونی‌سازی «روسی» این بیابان‌های دورافتاده (در کنار سایر افراد بیگانه مانند صرب‌ها، بلغارها و یونانی‌ها) به نمایندگی از تزارسم بودند و از بسیاری از بدترین یهودی‌ستیزی‌های آن دوره در امان بودند. [۴] تروتسکی در ۱۹۳۰، در کتاب **زندگی من** - که «تلاشی برای خودزندگی‌نامه‌نویسی» است - اولین مدرسه‌اش در اطراف یک «کولونی» آلمانی - یهودی را این‌گونه توصیف می‌کند: «وسط این کولونی آبکند عمیقی قرار داشت: یک طرف آن محل استقرار یهودیان و طرف دیگر منطقه‌ی آلمانی بود. تضاد این دو بخش بسیار عریان بود. در بخش آلمانی خانه‌ها مرتب بودند، بخشی با سفال و بخش دیگر با نی پوشیده شده بودند، اسب‌ها بزرگ، گاوها چاق و چله. در قسمت یهودی‌ها، کلبه‌ها فرسوده، سقف‌ها تکه پاره و گاوها نحیف.» چنین بی‌عدالتی‌ای، وجدان اجتماعی برونشتاین جوان را آزار می‌داد، اگرچه این شاهدهی است بر ضدیت او با هر نوع ظلمی، چنان‌که در دبیرستان به پشتیبانی از دانش‌آموزی آلمانی برخاست که مورد آزار و اذیت یکی از معلمان منفور قرار گرفته بود و باعث شد تا موقتاً به دلیل ایجاد دردسر از دبیرستان اخراج شود. [۵]

تروتسکی پس از آن‌که در ۱۸۹۸ مارکسیستی انقلابی و سرانجام همان‌طور که ایزاک دویچر او را توصیف کرده بود «یک یهودی نایهودی» شد، به‌واقع برای نخستین بار توانایی‌ها و استعداد سیاسی خود را در خلال طغیان‌های سال ۱۹۰۵ که نتیجه‌ی جنگ فاجعه‌بار امپراتوری روسیه با ژاپن بود، نشان داد. در اکتبر سال ۱۹۰۵ اولین شورای کارگری جهان، شورای نمایندگان کارگران سن پترزبورگ تشکیل شد. همان‌طور که چونارا خاطرنشان می‌کند، «تروتسکی، بیش از هر رهبر انقلابی دیگر زمانه‌ی خود، اهمیت

این شورا را درک کرد و با اشتیاق وارد این فعالیت‌ها شد ... تروتسکی، جوانی یهودی در کشوری که یهودستیزی در آن رایج بود، در ۲۶ سالگی به‌عنوان رهبر شورای سن پترزبورگ انتخاب شد و سخنران اصلی و سردبیر صفحه خبر آن شد.» پلیس مخفی تزاری در واکنش به انقلاب مشوق موجی ضدانقلابی برای کشتار خونین یهودیان توسط گروه «صد سیاه» (Black Hundreds) بود. در میان آنچه تروتسکی هم‌چون «روزهای هراسناکی که روزنامه‌نگار و حروفچین با هفت‌تیر در جیب خود کار می‌کردند» به یاد می‌آورد، می‌کوشید تا از سازماندهی گروه‌های مسلح کارگران توسط این شورا در سن پترزبورگ اطمینان یابد که با موفقیت هر گونه اقدامی را برای کشتار در شهر خنثی می‌کرد.[۶]

انقلابی روسی در نیویورک

در ژانویه ۱۹۱۷، تروتسکی به‌عنوان تبعیدی سیاسی از روسیه مدام از کشوری به کشوری دیگر در اروپا اخراج می‌شد، سپس اجازه یافت با خانواده‌اش به آمریکا سفر کند و در آنجا یک آپارتمان در نیویورک اجاره کرد. همان‌طور که او در کتاب **زندگی من** یادآوری کرده است، این‌جا بود که برای اولین بار چیزی از نژادپرستی و مقاومت در ایالات متحده را درک کرد.

سرایدار خانه یک سیاه‌پوست بود. همسرم سه ماه اجاره او را پیش‌پرداخت کرد، اما وی هیچ قبضی به همسرم تحویل نداد زیرا صاحبخانه روز قبل دفتر سررسید را برای بررسی حساب‌ها برداشته بود. وقتی دو روز بعد به خانه نقل مکان کردیم، متوجه شدیم که فرد سیاه‌پوست با برداشتن اجاره چندین مستاجر فرار کرده بود. علاوه بر پول، برخی از وسایل خود را نزد او گذاشته بودیم. کل این اتفاق ما را ناراحت کرد؛ این شروع بدی بود. اما بالاخره اموال خود را پیدا کردیم و وقتی جعبه چوبی که وسایل سفالی ما داخلش بود را باز کردیم، از یافتن پول‌هایمان که درون آن پنهان شده بود و با دقت در کاغذ بسته شده بود، تعجب کردیم. سرایدار پول مستاجرهایی را که قبلاً قبض‌های خود را دریافت کرده بودند، برده بود. او از اینکه از صاحبخانه سرقت کند بدش نمی‌آمد اما آنقدر باملاحظه بود که از مستاجرها دزدی نکند. یک آدم ظریف و حساس، واقعاً. من و همسرم به شدت تحت تأثیر ملاحظه‌کاری او قرار گرفتیم و همیشه با افتخار از او یاد می‌کنیم. این حادثه کوچک برای من اهمیت نمادینی پیدا کرد، به نظر می‌رسید گوشه‌ای از پرده‌ای که مسئله‌ی «سیاه‌پوستان» در ایالات متحده را پنهان می‌کرد کنار رفته بود.»[۷]

اگر تروتسکی در سال ۱۹۱۷ به روسیه‌ی انقلابی برنگشته بود و فقط چند ماه دیگر در آمریکا اقامت می‌داشت، شاید «پرده از گوشه‌ای دیگر از مسئله سیاه‌پوستان» نیز کنار می‌رفت. این مسئله تنها تفکیک نژادپرستانه و نهادینه‌شده‌ای مانند قوانین جیم کرو (Jim Crow) نبود که سیاه‌پوستان در آمریکا باید با آن مبارزه می‌کردند، بلکه همچنین یک تعرض ایدئولوژیک و استراتژی عمدی طبقه حاکم در استفاده از نژادپرستی برای «تفرقه بیانداز و حکومت کن» بود. در اوایل ژوئیه‌ی ۱۹۱۷، در ایست سنت لوئیس (East St Louis)، حمله‌ی وحشتناکی علیه جمعیت سیاه‌پوستان محلی صورت گرفت که ۳۹ کشته به‌جای گذاشت و توجه عموم را در سراسر ایالات متحده به خود جلب کرد. همان‌طور که وینستون چیمز (Winston James) تاریخ‌نگار متذکر می‌شود، این «کشتار در رقابت همیشگی یافتن کار میان کارگران سیاه و سفید، عرفی نهادینه در یک آمریکای نژادپرست» ریشه داشت:

کارگران سفید به کارگران سیاه اجازه‌ی حضور در اتحادیه‌ها را نمی‌دادند. کارگران سیاه، مانند بسیاری از کارگران سفید خارج از اتحادیه‌ها، اعتصاب‌شکنی می‌کردند و کارفرمایان از این تفرقه سود می‌بردند. سپس در دوم ژوئیه‌ی سال ۱۹۱۷، سفیدپوستان در شهر ایست سنت لوئیس که کینه‌توزی حاد نژادپرستانه در وجودشان افزایش یافته بود، دست به طغیانی وحشیانه و وصف‌ناپذیر زدند. سفیدپوست‌ها در آن شهر به وحشیانه‌ترین و خشونت‌آمیزترین شکل سیاه‌پوستان را سر بریدند و زنده زنده در آتش سوزاندند. زنان و کودکان سیاه‌پوست که در حال فرار بودند، با شلیک گلوله بر زمین می‌افتادند یا زنده به درون کوره‌های داغی که قبلاً خانه‌ی خودشان بود، انداخته می‌شدند. اوباش در بعضی موارد قبل از آتش زدن منازل ابتدا درها و پنجره‌ها را با تخته‌های چوب میخ‌کوب می‌کردند. یک جوان مهاجر روسی - یهودی که شاهد این خشونت‌ها بود، به اسکار لئونارد (Oscar Leonard)، سرپرست انجمن آموزشی و امور خیریه‌ی یهودیان سنت لوئیس، گفت که «گروه "صد سیاه" روسی می‌توانند از سفیدپوستان شهر ایست سنت لوئیس در قتل‌عام درس بگیرند. وی گفت، حداقل این گروه روسی وقتی قصد کشتن یهودی‌ها را داشت به آنها فرصت فرار می‌داد» [۸]

ملاقات با کلود مک‌کی در روسیه شوروی

با توجه به این‌که چنین استبدادی در «سرزمین آزادگان» (Land of the Free) عنان‌گسیخته حکمرانی می‌کرد، جای تعجب نیست که انقلاب اکتبر در روسیه الهام‌بخش بسیاری از سیاه‌پوستان در آمریکا بود. کلود مک‌کی (Claude McKay) (۱۸۹۰-۱۹۴۸)، شاعر جوان جامائیکایی یکی از کسانی بود که از انقلابی سوسیالیستی که امپراتوری نژادپرست نهادی‌شده‌ای را نابود کرده بود، سرشار از امید بود. مک‌کی در سال

۱۹۱۲ جزایر کارائیب را ترک کرد و به ایالات متحده رفته بود. او از نژادپرستی آشکار و وقیحانه‌ای که در آنجا با آن روبرو شد شوکه شد؛ این نوع نژادپرستی با نوع نامحسوس‌تر آن در جامائیکا کاملاً تفاوت داشت، کشوری مستعمره‌ی بریتانیا که سیاه‌پوستان اکثریت جمعیتش را تشکیل می‌دادند. مک‌کی خاطرنشان کرد: «این اولین باری بود که با چنین نفرت آشکار و غیرقابل‌انکاری نسبت به نژادم روبرو می‌شدم و احساساتم وصف‌ناپذیر بود ... من در مورد تعصب در آمریکا چیزهایی شنیده بودم اما هرگز فکرش را نمی‌کردم که به این شدت تلخ باشد.»

در قتل‌های روزمره در جنوب با کریه‌ترین و چندش‌آورترین ماهیت، در شمال با سکوتی از سر ناچاری، نفرت عمیق نیمه‌پنهان با حسن‌شهرتی خشکه‌مقدسانه، که اغلب با قتل‌های گاه‌وبی‌گاه اوباش شعله‌ور می‌شود — این زخم چرکین و کریه در پیکر یک ملت بزرگ. ابتدا وحشت کردم؛ روح من در برابر این همه بی‌رحمی و جهل شرم‌آور برآشفته بود. پس از مدت کوتاهی متوجه تنفر در وجودم در مقابل این ظلم‌ها شدم اما این احساس نمی‌توانست زیاد طول بکشد زیرا نفرت مایه‌ی فلاکت است.

مک‌کی از نظر سیاسی رادیکال‌تر شد و از سوسیالیسم فابیانی (Fabian socialism) جوانی خود جدا شد و به سازمان چندنژادی و مبارز کارگران صنعتی جهان (Industrial Workers of the World) پیوست. او به عضویت انجمن برادران خونی سیاه‌پوست (African Blood Brotherhood) که در ۱۹۱۹ تشکیل شده بود، نیز درآمد. انجمن برادران خونی سیاه‌پوست، که به‌طور فزاینده‌ای روابط نزدیکی با بین‌الملل کمونیستی جدید داشت، نماد روحیه‌ی جدیدی از مقاومت در میان سیاه‌پوستان آمریکا پس از جنگ جهانی اول به حساب می‌آمد. چنانکه مک‌کی، این «بلشویک سیاه»، در سال ۱۹۱۹ مطرح کرد:

هر سیاه‌پوستی که بخواهد ادعای رهبری کند باید بلشویسم را مطالعه کند و معنای آن را برای توده‌های رنگین‌پوست توضیح دهد. این عالی‌ترین و علمی‌ترین ایده‌ی رایج در جهان امروز است که پرولتاریا می‌تواند عملی کند تا زندگی مادی و معنوی خود را بهتر سازد. بلشویسم ... روسیه را برای یهودیان امن کرده است. دهقان اسلاو را از دست کشیش و دیوان‌سالاری نجات داد که دیگر نمی‌توانستند او را به قتل یهودیان تحریک کنند تا نهادهای پوسیده خود را تحکیم بخشند. بلشویسم ممکن است ایالات متحده را برای سیاه‌پوستان به مکانی امن تبدیل کند ... اگر هدف روسی بر

توده‌های سفید جهان غرب چیره شود و آنها با نیرویی متحد قیام کنند و دولت سرمایه‌داری امپریالیستی خود را سرنگون کنند، آنگاه زحمتکشان سیاه به طور خودکار آزاد می‌شوند!

مک کی در ۱۹۲۱ نامه‌ای به ویلیام ادوارد بورگهارت دیو بویس (William Edward Burghardt Du Bois)، سردبیر نشریه انجمن ملی پیشرفت رنگین‌پوستان (National Association for the Advancement of Coloured People)، به نام *بحران* (*The Crisis*) نوشت و در آن اعلام کرد که «متعجب و متأسف شدم ... که شما در سرمقاله‌ی خود از حوزه‌ی خودتان بیرون آمده‌اید تا انقلاب روسیه، بزرگترین واقعه در تاریخ بشریت، را به سخره بگیرید ... برای سیاه‌پوستان آمریکایی حقیقت مسلم و شایان توجه انقلاب روسیه این است که تعداد کم‌شمار یهودیان، که نسبت به تعداد سیاه‌پوستان در جمعیت آمریکا بسیار کمتر است، از طریق انقلاب به کلیه‌ی حقوق سیاسی و اجتماعی خود که در رژیم تزار از آنها سلب شده بود دست یافته‌اند.» [۹]

در سال ۱۹۲۰، پس از مداخله‌ی قاطعانه‌ی لینین در دومین کنگره‌ی بین‌الملل کمونیستی در مورد مسئله‌ی سیاه‌پوستان، توسط جان رید (John Reed)، روزنامه‌نگار انقلابی آمریکایی، مک کی را به عنوان نماینده‌ی انجمن برادران خونی سیاهپوست به مسکو دعوت کرد تا در مورد چشم‌اندازهای آزادی سیاه‌پوستان بحث کند. مک کی در آن زمان پیشنهاد رید را رد کرده بود زیرا به عنوان یک شاعر در درجه اول احساس نمی‌کرد که صلاحیتی در این حد داشته باشد. [۱۰] اما در سال ۱۹۲۲، هنگامی که مک کی دعوت‌نامه برای حضور در چهارمین کنگره‌ی بین‌الملل کمونیستی در مسکو را دریافت کرد، فرصت خیلی خوبی بود که نمی‌شد در برابر آن مقاومت کرد و بلافاصله راهی روسیه‌ی شوروی شد. بعداً یادآوری می‌کند: «آن روزهای روسیه به یادماندنی‌ترین روزهای زندگی من هستند.» [۱۱] «هر وقت به خیابان می‌رفتم مردم با شور و اشتیاق با من احوالپرسی می‌کردند ... غلیان واقعی احساسات مردم» — تجربه‌ای کاملاً متضاد با تجربه‌اش در آمریکا و اروپا. او در طول «سال‌های قحطی» ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳ به یاد می‌آورد: «هرگز در زندگی خود تا این اندازه به آفریقایی‌بودن، سیاه‌پوست‌بودن خود افتخار نکرده بودم.» اگرچه مک کی در مقام یک هنرمند برجسته نوزایی هارلم (Harlem Renaissance) در کنگره حضور داشت و نه به‌عنوان یک مقام سیاسی رسمی، اما در پیش‌نویس قطعنامه‌ی کمینترن در مورد مسئله‌ی سیاه‌پوستان کمک کرد، موضوعی که با شوروشوق در کنگره درباره‌ی آن نیز صحبت کرد:

وضعیت امروز آمریکا وحشتناک و مملو از خطرات جدی است. بسیار ناخوشایندتر و شدیدتر از وضعیت دهقانان و یهودیان روسیه در زیر سلطه تزار. آن‌چنان این مسئله زشت و هولناک است که تعداد معدودی از مردم آمریکا مایل به رویارویی با آن هستند ... سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها با خجالت فراوان با آن مبارزه کرده‌اند زیرا عنصر بزرگ تعصب در میان سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های آمریکا وجود دارد. آنها حاضر نیستند با مسئله سیاه‌پوستان مواجه شوند ... این بزرگ‌ترین مشکلی است که کمونیست‌های آمریکا باید بر آن غلبه کنند؛ واقعیت این است که آنها ابتدا باید خود را از تصوراتی که نسبت به سیاه‌پوستان در سر دارند رها کنند تا بتوانند به مسئله‌ی سیاه‌پوستان با هر نوع تبلیغات رادیکال پردازند.» [۱۳]

مک‌کی در زمانی که در مسکو بود نتوانست با لنین (که خیلی بیمار بود) ملاقات کند اما با بلشویک‌های برجسته‌ای مانند زینوویف، رادک، بوخارین و بالاتر از همه تروتسکی ملاقات کرد. استالین هرگز حتی به خود زحمت نداد تا به درخواست مک‌کی برای ملاقات پاسخ دهد. با این حال، همانطور که مک‌کی در زندگی‌نامه‌ی خود، **بسیار دور از خانه**، در ۱۹۳۷ خاطرنشان می‌کند، درخواست ملاقات با استالین «وقتی با شخصیت‌گیرای تروتسکی که در آن زمان کمیسر جنگ بود آشنا شدم، از ذهنم محو شد.» [۱۴]

تروتسکی سؤالات صریح و تندی درباره‌ی سیاه‌پوستان آمریکایی، سازمان‌های گروهی‌شان، موقعیت سیاسی، تحصیل، مذهب، غصه‌ها و آرزوهای اجتماعی آنها و در آخر اینکه بین سیاهان آمریکایی و آفریقایی چه نوع احساساتی وجود دارد پرسید. من با تمام دانش و اطلاعاتی که داشتم به او پاسخ دادم. سپس تروتسکی نظر خود را درباره‌ی سیاه‌پوستان ابراز کرد، که در مقایسه با سایر رهبران روسیه هوشمندانه‌تر بود ... او در مورد دلایل تعصب سفیدپوستان نسبت به سیاه‌پوستان سریع نتیجه‌گیری نمی‌کرد. در واقع، هیچ استنتاجی نکرد و خوشبختانه هیچ احساس تمسخرآمیزی درباره برادری سیاه‌پوستان و سفیدپوستان ابراز نکرد. آنچه گفت بسیار عملی بود ... او اصرار داشت که سیاه‌پوستان باید در زمینه‌ی جنبش کارگری آموزش ببینند ... وی گفت که دوست دارد در اداره‌ی خود یک نمونه عملی ایجاد کند و پیشنهاد آموزش گروهی از سیاه‌پوستان را به عنوان افسران ارتش سرخ ارائه داد. [۱۵]

به طور کلی مک کی احساس می‌کرد تروتسکی «عاقلاًنه صحبت می‌کند» و «بینشی انسانی و جهانی داشت. او سیاه‌پوستان را مانند مردمان دیگر می‌دانست که متأسفانه از قافله‌ی تمدن عقب مانده بودند.» مک کی به یاد می‌آورد که «قبل از رفتن من، تروتسکی خلاصه‌ای از نظراتم را به صورت مکتوب خواست، این کار را کردم و او تفسیری درباره آن نوشت.» هر دو نوشته در مطبوعات اتحاد جماهیر شوروی چاپ شد. [۱۶] مقاله‌ی تروتسکی به نام «نامه به رفیق مک کی» در ۱۹۲۳ نشان داد که تا چه اندازه تفکرات تروتسکی در آن زمان با توجه به دیدگاه‌ها درباره‌ی مسئله‌ی سیاه‌پوستان که لنین و تروتسکی در بین‌الملل کمونیستی طرح کرده بودند، شکل گرفته است. هم‌چنین تروتسکی مشوق مک کی و انجمن برادران خونی سیاه‌پوست بود که در آن زمان رابطه‌ای نزدیک با بین‌الملل کمونیستی داشتند. تروتسکی اظهار داشت: «زمان قطعنامه‌های عمومی درباره‌ی تعیین سرنوشت مردم کشورهای استعماری، برابری همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن رنگ پوست به پایان رسیده است. زمان اقدام مستقیم و عملی فرا رسیده است. ارزش هر ده سیاه‌پوستی که دور پرچم انقلاب جمع می‌شوند و برای تشکیل گروهی برای کار عملی در میان سیاه‌پوستان متحد می‌شوند، صد برابر بیشتر از ده‌ها قطعنامه‌ی تثبیت اصول و مبانی است که بین‌الملل دوم با سخاوتمندی تصویب می‌کرد.» تروتسکی اشاره کرد که «آموزش مروجان سیاه‌پوست و وظیفه‌ی انقلابی بسیار فوری و ضروری در مقطع کنونی است.» اما اعتراف کرد نقشی که شخصی مانند خودش می‌تواند در این «آموزش» ایفا کند، فقط تا همین حد است. «سخن گفتن از اینکه چه نوع سازماندهی برای جنبش سیاه‌پوستان آمریکایی مناسب است برای من دشوار است، زیرا درباره‌ی شرایط و احتمالات عینی به اندازه‌ی کافی اطلاعات ندارم. اما به محض وجود اراده‌ی کافی برای عمل، شکل‌های سازمان‌دهی پیدا خواهد شد.»

در این میان، تروتسکی با توجه به عقب‌نشینی عمومی از نقاط عطف قدیمی‌تر در خصوص اتحاد سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در راستای خطوط طبقاتی در آمریکا که مثلاً در جنبش پوپولیستی جنوب در دهه‌ی ۱۸۹۰ و سپس در سازمان کارگران صنعتی جهان دیده شده بود، از ضرورت و اهمیت فعالیت و سازماندهی خود سیاه‌پوستان و سازمان‌هایی مانند انجمن برادران خونی سیاه‌پوست برای درهم شکستن موانع اتحاد طبقه کارگر دفاع می‌کرد. تروتسکی با اشاره به نژادپرستی در بوروکراسی اتحادیه‌های کارگری در آمریکا نوشت که «مبارزه علیه این سیاست باید از جنبه‌ها و خطوط مختلف انجام شود.» یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای اتحاد طبقاتی با «رواج و گسترش آگاهی پرولتری» میان «برندگان سیاه‌پوست

سرمایه‌داری آمریکا» و با «بیدار کردن احساس کرامت انسانی و اعتراض انقلابی» میان سیاه‌پوستان در ایالات متحده، برداشته خواهد شد.

با این وجود، تروتسکی با توجه به عقب‌ماندگی سیاسی عمومی چپ آمریکا در «مسئله‌ی سیاه‌پوستان» و متعاقب آن بی‌اعتمادی سیاه‌پوستان در کل به چپ تصریح کرد که مشارکت سیاسی سیاه‌پوستان به این طریق برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی، «تنها به مدد سیاه‌پوستان انقلابی ایثارگر و از نظر سیاسی آموزش‌دیده انجام می‌شود.» [۱۷]

تروتسکیست‌های آمریکایی و «مسئله‌ی سیاه‌پوستان»

جدا از این بحث درباره‌ی مک‌کی در زمان چهار کنگره‌ی اول بین‌الملل کمونیستی، تروتسکی از بسیاری جهات «مسئله‌ی سیاهان» در ایالات متحده و به‌طور کلی‌تر، مسائل ملی و استعماری را به دیگران موکول کرد. قابل درک است که اولویت‌های او به عنوان کمیسر جنگ هنگامی که انقلاب روسیه با مداخله‌ی بین‌المللی در محاصره و جنگ داخلی روبرو بود، در جای دیگری باشد. با این وجود، وقتی تروتسکی توسط بوروکراسی استالینی مجبور به تبعید از سرزمین انقلاب اکتبر شد، تقریباً به تنهایی مسئولیت دفاع و حفظ سنت بلشویسم کلاسیک را به دوش داشت. در سال ۱۹۲۹، تروتسکی تبعیدی به گروه قلیل طرفداران خود در آمریکا که در آن زمان از حزب کمونیست اخراج شده بودند و تازه خود را به عنوان اتحادیه‌ی کمونیستی آمریکا (اپوزیسیون) [۱۸] بازسازی کرده بودند، نامه‌ای نوشت. تروتسکی بر اهمیت دفاع از «مسئله‌ی سیاه‌پوستان» تأکید داشت اگر چه آنها در صفوف خود عضو سیاه‌پوستی نداشتند:

بوروکراسی اتحادیه کارگری، مانند بوروکراسی کمونیسم کاذب، در جو تعصبات اشرافی قشرهای بالاتر نسبت به کارگران زندگی می‌کند. اگر مخالفان حتی به کمترین میزان درگیر این مسائل شوند، فاجعه‌آور خواهد بود. ما نه تنها باید این تعصبات را رد و محکوم کنیم، بلکه باید آنها را تا آخرین ذره از ذهن خود بیرون کنیم. ما باید راه را به سوی محروم‌ترین و ناامیدترین قشرهای پرولتاریا پیدا کنیم، باید سیاه‌پوستانی که جامعه‌ی سرمایه‌داری آنها را مبدل به طردشدگان جامعه کرده است ما را به عنوان برادران انقلابی خود قبول کنند. و این کاملاً به انرژی و پایبندی ما نسبت به این کار بستگی دارد. [۱۹]

متأسفانه، گوش شنوایی برای توصیه‌های تروتسکی بین اعضای این گروه کوچک جدید وجود نداشت که کاملاً درگیر سایر کارهای سیاسی بودند و در زمینه‌ی چگونگی ادامه‌ی این مسئله‌ی بسیار مهم اختلاف نظر داشتند. در اواخر فوریه ۱۹۳۳، به‌رغم این واقعیت که حزب نازی هیتلر در آستانه کسب قدرت در آلمان بود و تروتسکی در جزیره پرینکیپو (Prinkipo) در تبعید بود، او وقت این را پیدا کرد تا با نماینده‌ی جنبش تروتسکیستی آمریکا، آرن سوابک (Arne Swabeck)، ملاقات کند تا «مسئله سیاه‌پوستان در آمریکا» را توضیح دهد. بحث بر اساس این امر شکل گرفت که در سال ۱۹۲۸، حزب کمونیست به ناگهان شعار جدیدی را مطرح کرد — «تعیین سرنوشت برای کمربند سیاه» (یک منطقه نامعلوم در ایالات متحده که در آن افراد سیاه‌پوست اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و اینکه بدون قانون جیم کرو، آنها به طور طبیعی بخشی از قدرت سیاسی را در اختیار خواهند داشت) — چنانکه سیاه‌پوستان در آمریکا بر پایه‌ی ملی همانند مردم کشورهای مستعمره و نیز به‌واسطه‌ی نژادپرستی تحت‌ستم قرار گرفتند. با توجه به اینکه تقاضای کمربند سیاه نه از طرف خود سیاه‌پوستان در آمریکا بلکه از جانب مسکوی تحت حکومت استالین مطرح شده بود، و با توجه به پیشینه‌ی بین‌الملل کمونیستی استالینی‌شده در تغییرجهت غیرعادی به سمت چپ‌گرایی افراطی در «دوره‌ی سوم»، جنبش آمریکایی تروتسکیستی به طور کلی نسبتاً به این پیشنهاد بدبین بودند. آنها به‌جای طرح شعار انتزاعی برای کمربند سیاه، به طور کلی اصرار داشتند که مسئله اصلی هنوز نژادی و بنابراین نبرد در جهت «برابری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای سیاه‌پوستان» در آمریکا است. [۲۰]

تروتسکی در بحث سال ۱۹۳۳ موافق بود که «اگر شرایط به گونه‌ای می‌بود که در آمریکا اقدامات مشترکی بین کارگران سفیدپوست و رنگین‌پوست رخ می‌داد و برادری طبقاتی پیشتر به یک واقعیت تبدیل شده بود، در آن موقع شاید استدلال‌های رفقای ما مبنایی داشت.» اما در طی دهه ۱۹۲۰ سیاه‌پوستان در آمریکا پس از فروپاشی جنبش توده‌ای پیرامون مارکوس گاروی (Marcus Garvey) جامائیکایی و پان‌آفریقایی در حالت دفاعی بودند، در حالی که «کارگر آمریکایی به شدت مرتجع است ... در رابطه با سیاه‌پوستان و هم‌چنین چینی‌ها حکم جلا را دارند.» بنابر این «لازم بود به این هیولاهای آمریکایی درس داده شود ... و به آنها بفهمانیم که آمریکا تنها کشور آنها نیست و لازم نیست که نگهبان این کشور باشند.» تروتسکی با توجه به ستم‌های مادی به جمعیت سیاه‌پوستان توسط جامعه‌ی سفیدپوست آمریکایی در کل، از جمله حتی طبقه کارگر متشکل سفید، بر این باور بود که این خطر وجود دارد که شعار واضح «برابری» خود انتزاعی باشد و عدم طرح مسئله «تعیین سرنوشت

برای کمر بند سیاه»، «امتیازی معین برای دیدگاه شوینیستی آمریکایی» به شمار می‌آید و بنابراین «با ایدئولوژی کارگران سفیدپوست سازگار» بود. وی یادآور شد: «سیاه‌پوستان تنها با آموزش کارگر سفیدپوست می‌توانند از نظر طبقاتی رشد کنند» و «تعیین سرنوشت» مطالبه‌ای دموکراتیک بود. [۲۱]

بدون شک تروتسکی تحت تأثیر دفاعیات حقوقی مهم «پسران اسکاتسبورو» (Scottsboro Boys) و دیگر افرادی که اکنون مسئول حزب کمونیست بودند قرار گرفته بود. افرادی که به حزب کمونیست اجازه دادند ریشه‌های جدیدی در جامعه سیاه‌پوستان ایالات متحده بگسترانند. علاوه بر این، همان‌طور که تروتسکی بیان کرد، «تعیین سرنوشت» در «یک مفهوم خاص» و به‌عنوان یک شعار انقلابی بود، و او در ادامه گمانه‌زنی کرد که چگونه انگیزه برای کمر بند سیاه می‌تواند نقشی اساسی در روند «انقلاب مداوم در آمریکا» داشته باشد. در مسیر مبارزه برای رسیدن به کمر بند سیاه، «آنگاه ممکن است سیاه‌پوستان تبدیل به پیشرفته‌ترین بخش جنبش طبقه کارگر آمریکا شوند»، که در گذشته چپ انقلابی آنها را عقب‌مانده‌ترین و بی‌نظم‌ترین جنبش در نظر می‌گرفتند. «بسیار محتمل است که سیاه‌پوستان نیز از طریق تعیین سرنوشت، پیش از جبهه بزرگ کارگران سفیدپوست، با دو قدم بزرگ به دیکتاتوری پرولتاریا برسند. آنها سپس بخش پیشتاز را تجهیز خواهند کرد.» [۲۲]

به طور کلی، تروتسکی در اینجا این واقعیت را نشان داد که اوضاع در آمریکا پیچیده‌تر از آن است که در ظاهر دیده می‌شود، و درجات و اشکال مختلفی از ظلم وجود داشته و دارد. هنگامی که فشار بر یک گروه ستم‌دیده به سطوح افراطی می‌رسد، همان‌طور که در ایالات متحده نسبت به سیاه‌پوستان اعمال می‌شود، انفجار حتمی است و تنها مسئله‌ی زمان مطرح است. هنگامی که ستم‌دیدگان از شورش خود دفاع می‌کنند این احتمال وجود دارد که دفاع خود را در اشکالی سازماندهی کنند که البته پیش‌بینی آن غیرممکن است. علاوه بر این، جمعیت سیاه‌پوست حق تعیین سرنوشت خود را دارند و هم‌چنین حق دارند دفاع خود را به هر شیوه و شکلی که بخواهند سازماندهی کنند، و حمایت نامشروط، گیرم نه غیرانتقادی، سوسیالیست‌های انقلابی را در این روند انتظار داشته باشند. از نظر تروتسکی رد «تقاضای تعیین سرنوشت» کمر بند سیاه پیشاپیش تنها به این دلیل که سیاه‌پوستان هنوز خود آن را مطرح نکرده بودند؛ مغرضانه بود. البته، «سیاه‌پوستان نژاد هستند نه ملت.» [۲۳] با این حال، ملت‌ها را نمی‌توان با اصطلاحات کاملاً عینی، بر اساس قلمرو، زبان یا واحد اقتصادی تعریف کرد، اما این همان چیزی بود که بندیکت اندرسون (Benedict Anderson) آنها را «جوامع خیالی» نامیده است، و ناسیونالیسم (از جمله ناسیونالیسم سیاه) یک آفرینش

فرهنگی پیچیده بود. [۲۴] همان طور که تروتسکی گفت، «در این مسئله صرفاً یک معیار انتزاعی تعیین کننده نیست، بلکه آگاهی تاریخی، احساسات و انگیزه‌های آنها بسیار تعیین کننده است. اما این امر به طور تصادفی تعیین نمی‌شود بلکه بیشتر توسط شرایط عمومی مشخص می‌شود.» در واقع، «ملت‌ها از موضوعات نژادی تحت شرایط معینی رشد می‌کنند» و «سرکوب سیاه‌پوستان آنها را به سمت وحدتی سیاسی و ملی سوق می‌دهد ... ما البته سیاه‌پوستان را ملزم نمی‌کنیم که به یک ملت تبدیل شوند؛ ولی اگر یک ملت باشند، این مسئله مربوط به آگاهی آنهاست، یعنی چه می‌خواهند و برای چه چیزی تلاش می‌کنند. ما می‌گوییم: اگر سیاه‌پوستان چنین خواسته‌ای دارند، پس ما باید تا آخرین قطره خون با امپریالیسم مبارزه کنیم تا آنها این حق را کسب کنند که هر کجا و هر طور بخواهند سرزمینی را برای خود جدا کنند.» [۲۵]

تروتسکی فقط در مورد یک جنبه از مبارزات انقلابی آینده در آمریکا «کاملاً مطمئن» بود: زمانی که جنبش آغاز شود، سیاه‌پوستان به عنوان ستم‌دیده‌ترین بخش جامعه آمریکا «در هر حالت بهتر از کارگران سفیدپوست برای رهایی مبارزه خواهند کرد»، و بنابراین آنچه برای سوسیالیست‌های انقلابی در آمریکا اهمیت دارد، آغاز «یک مبارزه‌ی بی‌رحمانه و سخت نه علیه پیش‌فرض‌های ملی سیاه‌پوستان بلکه علیه تعصبات عمیق کارگران سفیدپوست» است. نژادپرستی در نهایت تنها مسئله سیاه‌پوستانی نبود که از آن رنج می‌بردند یعنی برتری سفیدپوستان به عنوان یک ایدئولوژی؛ بلکه اساساً مشکلی بنیادی بود که طبقه کارگر سفیدپوست در آمریکا با آن روبرو بود. همانطور که کارل مارکس متذکر شده بود، «در ایالات متحده آمریکا، تا زمانی که برده‌داری بخشی از جمهوری را لکه‌دار می‌کرد، هر گونه جنبش کارگری مستقل فلج مانده بود. کار نمی‌تواند در پوست سفید خود را رهایی بخشد؛ در حالیکه در پوست سیاه داغ بردگی خورده است.» [۲۶] اگرچه برده‌داری در شورش انقلابی جنگ داخلی آمریکا حل نشد و هنوز یک مسئله است، همانطور که تروتسکی به هواداران خود یادآوری می‌کرد، «وقتی کارگر سفیدپوست نقش ستم‌گر را بازی می‌کند، حتی نمی‌تواند خودش را آزاد کند، چه برسد به مردم در کشورهای مستعمره یا رنگین‌پوستان که بسیار سخت‌تر است.» [۲۷]

اگرچه تروتسکی اذعان کرد که «من هرگز این مسئله را مطالعه نکرده‌ام و در اظهاراتم تنها ملاحظات عمومی را در نظر می‌گیرم»، در بحث‌های سال ۱۹۳۳ نشان داد که او قادر به درک بسیاری از موارد اساسی مسئله‌ی عینی سرکوب نژادی در آمریکاست. به عنوان مثال، در مورد تناقضات باورهای مذهبی، تروتسکی خاطر نشان کرد که «غسل‌تعمید سیاه‌پوست کاملاً متفاوت از غسل‌تعمید راکفلر (بارون سارق آمریکایی)

است. اینها دو مذهب متفاوت هستند.» [۲۸] بارزترین نقطه ضعف بحث‌های تروتسکی در اینجا مربوط به این مسئله است که آیا «سیاه‌پوستان در ایالات جنوبی به زبان سیاه‌پوستی خودشان صحبت می‌کنند» یا نه، چرا که آنها «به طور طبیعی از صحبت کردن به‌خاطر کشته‌شدن واهمه دارند»، اما ممکن است هنگامی که احساس آزادی کنند، این زبان دوباره جان تازه‌ای بگیرد. با این حال، کریستوفر فلپس (Christopher Phelps) متذکر شده که «کنجکاوی و گمانه‌زنی تروتسکی درباره‌ی زبان چندان عجیب نیست، به عنوان مثال، هنگامی که در بستر مسئله‌ی ملی در روسیه و اروپای مرکزی قرار گیرد، یعنی جایی که زبان و ملیت در هم آمیخته بودند.» [۲۹] به طور کلی، همانطور که جورج بریتمن (George Breitman) در مورد دخالت تروتسکی در این بحث اشاره کرده، «تا به رفقای آمریکایی خود نشان دهد، که به نظر او انقلابیون باید چگونه در برابر ستم به سیاه‌پوستان واکنش نشان دهند، او کارگران سفیدپوست متعصب را با انتقادی شدیدتر و تلخ‌تر از هر مارکسیست آمریکایی، چه سیاه‌پوست یا سفیدپوست، محکوم می‌کرد.» همانطور که فلپس اشاره می‌کند، «خود تروتسکی، در توضیح این نکته، می‌توانست بین درجه‌بندی باورهای نژادپرستانه تفاوت بهتری قائل شود، از فحاشی و تسلیم گرفته تا برتری کامل سفیدپوستان، اما حداقل او این مسئله را در اولویت قرار داده بود.» [۳۰]

تروتسکی بحث خود را در سال ۱۹۳۳ با دعوت از جنبش تروتسکیستی آمریکا برای انجام «بحث جدی در مورد این مسئله» به پایان رساند. بر این اساس، ماکس شاختمن (Max Shachtman)، نظریه‌پرداز برجسته‌ی جنبش اولیه‌ی تروتسکیستی آمریکا در آن زمان، سندی با عنوان «کمونیسم و سیاه‌پوستان» (۱۹۳۳) نوشت که برای تروتسکی فرستاد. تروتسکی پاسخ داد: «نظر من در مورد مسئله سیاه‌پوستان ماهیتی کاملاً گمانه‌پردازانه دارد.» «من در این مورد اطلاعات کمی دارم و همیشه آماده یادگیری هستم. نوشته‌ی شما را با علاقه‌ی فراوان خواهم خواند.» [۳۱] شاختمن با انتقاد گسترده از موضع حزب کمونیست یعنی «تعیین سرنوشت برای کمربند سیاه» (اینگونه تلویحاً موضع خود تروتسکی را به چالش کشید)، تصمیم گرفت از موضع تروتسکیسم آمریکایی دفاع کند. در حالی که اثر شاختمن ماهیت تمسخرآمیز و انتزاعی پیشنهادها برای کمربند سیاه را افشا کرد و از بسیاری جهات یک تحلیل تاریخی پیشگام و راهگشای مارکسیستی در مورد مسئله نژاد در آمریکا بود، اما حق با فلپس است که یادآوری می‌کند اثرش خالی از ضعف نبود. چشم‌اندازهای ترسیمی شاختمن برای پیشرفت دارای قدرت پیش‌بینی نبود، و امکان هرگونه پیشرفت را جز از طریق اتحاد انقلابی کارگران سیاه‌پوست رد می‌کرد، و به صورت انتقادی‌تری ارزش

خودسازماندهی مستقل سیاه‌پوستان را نادیده می‌گرفت، مسئله‌ای که تروتسکی، همانطور که مشاهده کردیم، هرگز مرتکب نشد. همانطور که فلپس در مورد شاختمن اشاره می‌کند، «وی در انکار اعتبار جنبش‌های سیاه‌پوستی مستقل، این مسئله‌ی استراتژیک سرنوشت‌ساز را نادیده گرفت که رنگین‌پوستان، هنگامی که طبقه کارگر سفیدپوست تمایلی به پشتیبانی از خواسته‌های خاص سیاه‌پوستان ندارند، باید دست به چه اقدامی بزنند؟ یا حتی بدتر از این، زمانی که متمایل به مقاومت در مقابل برابری سیاه‌پوستان یا نژادپرستی آشکار هستند.» [۳۲] اثر شاختمن منتشر نشد، زیرا با چرخش بین‌الملل کمونیستی به جبهه خلق، شعار حزب کمونیست یعنی «تعیین سرنوشت برای کمربند سیاه» کنار گذاشته شد تا به نظرات نژادپرستانه‌ی «لیبرال» آمریکایی توهین نشود. همچنین هنوز شواهد اندکی مبنی بر خواست خود سیاه‌پوستان آمریکایی برای کمربند سیاه وجود داشت.

جنبش تروتسکیستی آمریکا در طول دهه ۱۹۳۰، که در قالب حزب کارگران سوسیالیست (Socialist Workers Party (SWP) شکل یافته بود، در دوره‌ی رکود بزرگ و رشد انفجاری اتحادیه‌گرایی آمریکا اعضای خود را افزایش داد. با این حال، به‌رغم این واقعیت که حزب کارگران سوسیالیست در آن زمان دارای ده‌ها عضو سیاه‌پوست بود، تروتسکی هنوز به شدت نگران عدم موفقیت جنبش تروتسکیستی آمریکا در ایجاد هر نوع ارتباطی با جمعیت سیاه‌پوستان ایالات متحده بود که حزب کمونیست آمریکا در طول دهه ۱۹۳۰ از طریق سلسله مبارزات دفاع از کار موفق به انجام آن شده بود. [۳۳]

در سال ۱۹۳۸ تروتسکی ترتیبی داد تا سی. ال. آر. جیمز (CLR James) (۱۹۰۱-۱۹۸۹)، تاریخدان مارکسیست و سیاه‌پوست ترینیدادی و «پان‌آفریقایی طرفدار مبارزات طبقاتی»، که شاید نیروی محرکه فکری تروتسکیسم انگلیسی در طول دهه ۱۹۳۰ بود، برای یک تور سخنرانی شش ماهه به ایالات متحده بیاید. همانطور که تروتسکی هنگام دیدارشان برای گفتگو در مورد مسئله سیاه‌پوستان در کویوآکان (Coyoacán) در آوریل ۱۹۳۹ به جیمز گفت، «من معتقدم که اولین مسئله، نگرش حزب کارگران سوسیالیست نسبت به سیاه‌پوستان است. بسیار ناراحت‌کننده است که بفهمیم تاکنون حزب تقریباً هیچ کاری در این زمینه انجام نداده است.» تروتسکی هشدار داد که حزب کارگران سوسیالیست نه تنها قادر به «توسعه» نیست بلکه «رو به زوال» خواهد بود، مگر اینکه با جدیت بیشتری وارد مبارزه شود. سیاه‌پوستان به عنوان «ستم‌دیده‌ترین و تحت‌تبعیض‌ترین» بخش جمعیت، «پویاترین اجتماع طبقه کارگر» بودند و قرار بود

«پیش‌تاز طبقه کارگر» باشند. اگر حزب کارگران سوسیالیست نمی‌توانست با آنها ارتباط برقرار کند، «پس ما که اصلاً شایسته نیستیم. انقلاب مداوم و بقیه موارد تنها یک دروغ خواهد بود.» [۳۴]

ملاقات با سی. ال. آر. جیمز

در زمان ملاقات تروتسکی با جیمز در اوایل آوریل ۱۹۳۹، رهبران تروتسکیست آمریکا از قبل به نویسنده کتاب **ژاکوبن‌های سیاه‌پوست** (۱۹۳۸) به عنوان مسئول اصلی جنبش در مبارزه برای آزادی سیاه‌پوستان و سنت‌های متمایز فرهنگی سیاه‌پوستان آمریکایی احترام می‌گذاشتند. اگرچه جیمز فقط شش ماه در ایالات متحده بود، اما در انگلستان با دوست دوران نوجوانیش از ترینیداد یعنی جورج پدمور، عضو سابق حزب کمونیست آمریکا که تا سال ۱۹۳۳ چهره برجسته‌ی بین‌الملل کمونیستی در مسائل سیاه‌پوستان و استعماری بود، از نزدیک کار می‌کرد. جیمز در بریتانیا همچنین با چندین آمریکایی سیاه‌پوست مانند پل روبسون ملاقات کرده بود و پیش از این نیز در کتاب **تاریخ قیام سیاه‌پوستان** (۱۹۳۸) مختصراً در مورد تاریخ مبارزات سیاه‌پوستان در آمریکا نوشته بود. تروتسکی شاید به دلیل خوانش خود از کتاب **کمونیسم و سیاه‌پوستان** ساختمان در سال ۱۹۳۹ خیلی بهتر با نقاط ضعف شعار «تعیین سرنوشت برای کمر بند سیاه» آشنا شده بود و «نگرش کمونیستی برای ساختن یک شعار الزامی از آن» را اشتباه می‌دانست. «این مسئله‌ی سفیدپوستان بود که به سیاه‌پوستان دیکته می‌کردند: "شما باید یک گتو (محل اقلیت نشین) برای خود ایجاد کنید." چنین کاری بی‌درایتی و اشتباه است و فقط می‌تواند طرد سیاه‌پوستان را در پی داشته باشد.»

اگرچه، تروتسکی جیمز را متقاعد کرد که هیچ چیز «ارتجاعی» در خصوص خود شعار وجود ندارد. همانطور که جیمز در «یادداشت‌های مقدماتی درباره‌ی مسئله‌ی سیاه‌پوستان» (۱۹۳۹) که قبل از بحث منتشر شده بود، پیشنهاد کرد: «مبارزه برای امکان تحقق یک کشور مستقل نشانه‌ی بیداری بزرگ اخلاقی و سیاسی است. این یک گام انقلابی فوق‌العاده خواهد بود.» تروتسکی، با پس کشیدن جزئی از موضع قبلی خود استدلال کرد: «من به حزب پیشنهاد نمی‌کنم طرفداری کند، پیشنهاد نمی‌کنم سرمایه‌گذاری کند، بلکه تنها تعهد خود را برای حمایت از مبارزه برای تعیین سرنوشت اعلام می‌کنیم البته اگر خود سیاه‌پوستان آن را بخواهند.» [۳۵] تروتسکی و جیمز در این مورد و بسیاری موارد دیگر به توافق رسیدند، اگرچه همانطور که دیدیم، مانند ساختمان، جیمز از ابتدا به کل ایده‌ی کمر بند سیاه شک داشت. جیمز به تروتسکی گفت: «به نظر می‌رسد شما فکر می‌کنید احتمال تمایل به تعیین سرنوشت سیاه‌پوستان بیشتر از آن چیزی است که من

گمان می‌کنم.» «اما ما در خصوص ایده‌ی شما مبنی بر بی‌طرفی در این زمینه توافق صد درصدی داریم» و از «حق تعیین سرنوشت» در صورتی که مطالبه‌ی خود سیاه‌پوستان آمریکایی باشد پیش از آنکه این تقاضا را اظهار بدارند، حمایت می‌کنیم. [۳۶]

جیمز در «یادداشت‌های مقدماتی درباره‌ی مسئله‌ی سیاه‌پوستان» حمایت حزب کارگران سوسیالیست از تشکیل «سازمان سیاه‌پوستان» را به عنوان مثال مطرح کرده است که هدف آن «سازمان‌دهی جنبش سیاه‌پوستان» برای مبارزه برای حقوق مدنی و سیاسی و مشارکت کامل در اتحادیه‌های کارگری بود. [۳۷] به نظر می‌رسد جیمز چیزی بیشتر شبیه یک شعبه‌ی آمریکایی اداره‌ی بین‌المللی خدمات آفریقایی (International African Service Bureau (IASB)) را در ذهن داشته است که در بریتانیا در آن مشارکت داشت. سازمانی پان آفریقایی و از نظر سیاسی رادیکال که به طور مستقل توسط سیاه‌پوستان سازماندهی می‌شد. جیمز پس از یک سفر شش ماهه به نمایندگی از جنبش تروتسکیستی در آمریکا و از طریق تماس‌های دیگری که به عنوان نماینده اداره‌ی بین‌المللی خدمات آفریقایی در آمریکا برقرار کرده بود، احساس کرد پتانسیل ایجاد چنین سازمانی وجود دارد زیرا خلاء یک سازمان توده‌ای در ایالات متحده به شیوه‌ای که در بریتانیا وجود داشت احساس می‌شد. کشوری که جمعیت سیاه‌پوستان آن در مقایسه با ایالات متحده بسیار کم‌تر بود. جیمز تأکید کرد از آنجا که سیاه‌پوستان آمریکایی «چه به صورت فردی و چه عمومی ... عمیقاً نسبت به سفیدپوستان مشکوک هستند»، لازم است سازمانی کاملاً متشکل از سیاه‌پوستان ایجاد شود که سعی کند توده‌ها را «به حرکت درآورد، تنها راهی که آنها واقعیت‌های فعالیت سیاسی را می‌آموزند و ضرورت مبارزه بی‌امان علیه سرمایه‌داری را درک می‌کنند.» [۳۸]

واکنش مثبت تروتسکی به پیشنهاد جیمز نشانگر انعطاف‌پذیریش به عنوان نظریه‌پرداز و استراتژیست مارکسیست است: «آنچه اکنون رفیق جانسون (نام مستعار جیمز) به ما می‌گوید بسیار مهم است ... از نظر تئوریک به نظر من کاملاً واضح است که باید یک سازمان ویژه برای شرایط خاص ایجاد شود.» در حقیقت، «توده‌های وسیع سیاه‌پوستان عقب‌مانده و ستم‌دیده‌اند و این ستم چنان شدید است که هر لحظه آن را احساس می‌کنند. باید این امکان را فراهم کنیم تا این احساس را با یک سازمان سیاسی بیان کنیم.» تروتسکی خاطر نشان کرد: «جنبش ما با فرم‌های مختلف مانند حزب، اتحادیه صنفی، سازمان آموزشی، تعاونی آشنا است، اما این شکل سازمان جدیدی است که با شکل‌های سنتی منطبق نیست.» اما او مایل بود با توجه به شرایط خاص آن دوره، احتمالات بالقوه را بشناسد و از اجرای چنین پروژه‌ی جدیدی پشتیبانی

کند. «اگر یک حزب دیگر چنین جنبش توده‌ای را سازماندهی می‌کرد، ما مطمئناً به عنوان فراکسیون شرکت می‌کردیم، مشروط بر اینکه شامل کارگران، خرده بورژوازی فقیر، کشاورزان فقیر و غیره می‌بود.» با این وجود تروتسکی با هوشیاری و احتیاط، خاطرنشان کرد که مشکلات بزرگی در پیش است، مشکلاتی که ممکن است واقعاً غیرقابل حل باشند.

جنبش بین‌المللی تروتسکیستی نه‌تنها در معرض آزار و اذیت و وحشت استالینیستی قرار داشت، بلکه حزب کارگران سوسیالیست آمریکا نیز بسیار کوچک بود و هنوز هم به اندازه کافی موضعش در زمینه‌ی مسئله سیاه‌پوستان روشن نبود. همانطور که تروتسکی اظهار داشت، «این سؤال همچنان باقی است که آیا می‌توانیم ابتکار تشکیل چنین سازمانی مانند سازمان سیاه‌پوستان را به عهده بگیریم؟» جیمز متذکر شده بود که در میان برخی از روشنفکران سیاه‌پوست به دلیل خیانت‌های استالینیسیم ناامیدی وجود داشت (اتحاد جماهیر شوروی در زمان جنگ وحشیانه‌ی ایتالیای فاشیست علیه مردم اتیوپی، به موسولینی نفت فروخته بود)، اما همانطور که تروتسکی پاسخ داد، «واقعیت مسئله این است که آیا سازماندهی یک جنبش توده‌ای امکان‌پذیر است یا خیر.» [۳۹]

با توجه به مشکلات موجود در مقابل جنبش کوچک تروتسکیستی، جیمز و تروتسکی در تئوری توافق کردند که برای آغاز چنین سازمانی در آینده و با حمایت تروتسکیست‌ها تلاش کرده و آماده شوند. یک هفته یا چند هفته بعد از جلسه، جیمز در نامه‌ای خصوصی نوشت که «قبل از راه‌اندازی سازمان باید چند ماه به طور فشرده مطالعه کنم ... احتمالاً باید مدتی به آفریقا بروم. همه این موارد باید انجام شوند.» با این حال جیمز خاطرنشان کرد که تروتسکی «در مسئله‌ی سیاه‌پوستان بیشترین حساسیت را دارد.» «او مطمئناً شخصیتی بسیار برجسته است و واضح است که سخنوری بسیار عالیست ... او با یادداشت من در مورد مسئله سیاه‌پوستان کاملاً موافق بود. در مورد تعیین سرنوشت، به طور خاص هیچ مشکلی وجود ندارد. اگر سیاه‌پوستان آن را بخواهند، ما طرفدار آن هستیم، اما مدعی آن نمی‌شویم که به نظر من همیشه موضع آشکار بوده است.» چند روز بعد، جیمز دوباره نوشت:

در مورد مسئله سیاه‌پوستان در این مدت فکر کرده‌ام ... با ال. تی. (لئون تروتسکی) بسیار صحبت کرده و در مورد تمام گفته‌های او فکر کرده‌ام. اکنون مطمئنم که هیچ کس در آمریکا، هیچ یک از اعضای حزب، هرگز عظمت مسئله سیاه‌پوستان را آنطوری که باید و شاید، ندیده و نخواهد دید. ال. تی. آن را

درک می‌کند، من داشتم در تاریکی به آن سو می‌رفتم. اکنون، هر روز با وضوح بیشتری، آن را می‌بینم.» [۴۰]

در ژوئیه ۱۹۳۹ در گردهمایی حزب کارگران سوسیالیست در مورد امکان کمک به راه‌اندازی سازمان سیاه‌پوستان بحثی نشد، اما دو قطعنامه‌ی تهیه‌شده توسط جیمز را پذیرفتند. جیمز پس از این گردهمایی در رأس دپارتمان ملی سیاه‌پوستان تازه‌تأسیس حزب کارگران سوسیالیست قرار گرفت، در روزنامه‌ی حزب کارگران سوسیالیست به نام **جذابیت سوسیالیستی** ستونی را با عنوان «مسئله‌ی سیاه‌پوستان» ایجاد کرد و کلاس‌هایی درباره تاریخ سیاه‌پوستان برگزار کرد. نسخه‌ی ماه دسامبر سال ۱۹۳۹ مجله‌ی نظری **بین‌الملل جدید** یک «ویژه‌نامه‌ی سیاه‌پوستان» بود که مقاله‌ای عالی از جیمز را درباره‌ی «انقلاب و سیاه‌پوستان» در آن منتشر کرده بود. در ماه مارس ۱۹۴۰، استراتژی جدید منجر به جذب حدود ۳۰ عضو جدید سیاه‌پوست شد و جیمز با رضایت خاطر نشان کرد که حزب کمونیست «در کلاس‌های خود درباره‌ی کار سیاه‌پوستان مشغول انجام کارزاری بی‌امان علیه "خطمشی تروتسکیستی" در خصوص مسئله‌ی سیاه‌پوستان است.» تروتسکی هنگام بازگشت به مکزیک بسیار خشنود بود که وقتی از یک مهمان آمریکایی درباره‌ی کار جیمز سؤال کرده بود این پاسخ را شنیده بود که دپارتمان سیاه‌پوستان «شب و روز مشغول کار است.» [۴۱]

در حالی که چالش جنگ جهانی دوم و تفرقه‌های بعدی در جنبش تروتسکیستی آمریکا بر سر ماهیت طبقات اجتماعی روسیه دوره‌ی استالین به این معنی بود که برنامه‌های جیمز و تروتسکی برای کمک به ایجاد یک سازمان سیاه‌پوستی هرگز شروع نشود، اما تبادل نظر بین آن دو قابل توجه است و بازخوانی آن را ایجاب می‌کند. همانطور که اسکات مک‌لمی (Scott McLemee) متذکر می‌شود، «بحث بین تروتسکی و جیمز، مشابه بحثی بین استاد و شاگرد نبود. مناظره هم نبود. بلکه یک گفتگوی اصیل بود» که از ماهیت گارویسم (Garveyism) تا ماهیت ارتجاعی احزاب دموکرات و جمهوری خواه را در بر می‌گرفت. [۴۲]

برخی از ایده‌های خاص مبارزاتی که در این جلسه پیشنهاد شده بودند واقعاً باید در جنبش حقوق مدنی دهه‌ی ۱۹۵۰ استفاده می‌شد. به عنوان مثال، جیمز پیشنهاد کرد که «با تبعیض نژادی در رستوران‌ها باید با پیشبرد یک کارزار جنگید. تعدادی از سیاه‌پوستان در هر منطقه با هم به یک رستوران می‌روند، برای مثال مقداری قهوه سفارش می‌دهند و تا زمانی که به آنها خدمات ارائه نشود، از بیرون آمدن خودداری می‌کنند.

این امکان وجود دارد که یک روز کامل با رفتاری منظم در آنجا بنشینیم و لزوم بیرون کردن این سیاهپوستان را به عهده پلیس بگذاریم.» تروتسکی موافق بود و اضافه کرد، «بله، و حتی به آن شخصیت مبارزتری نیز بده. در بیرون می‌توان برای جلب توجه و توضیح اینکه چه اتفاقی دارد می‌افتد یک خط پیشگام اعتصاب وجود داشته باشد.» [۴۳] این مسئله مرهون درک تروتسکی از پویایی نژاد و انقلاب در ایالات متحده در سال ۱۹۳۹ است. جیمز، حتی بعد از اینکه از تروتسکیسم ارتدکس جدا شده بود، همیشه تروتسکی را «یکی از معدود کسانی می‌دانست که پس از چند ساعت صحبت مرا آنچنان خسته می‌کنند که گویی تحت فشار یک آب چلان لباس قرار گرفته‌ام. پاسخ‌های وی به سوالات دشوار بسیار تزلزل‌ناپذیر و بسیار دقیق بود، و موضوع را به حوزه‌های دور از انتظار اما مرتبط منتقل می‌کرد، به طوری که احساس می‌کردم این من هستم که تحت آزمون قرار گرفته‌ام.» [۴۴]

جیمز در مکالمه‌ای با دیوید ویجری (David Widgery) در سال ۱۹۸۰ یادآوری می‌کند که در کل چقدر «تحت تأثیر تروتسکی قرار گرفته بود». تروتسکی با تجزیه و تحلیل بین‌المللی، سیاسی، فلسفی آغاز کرد. اما عمل، فعالیت، همیشه دنبال می‌شد. من تصویری کلی از مفهوم مکتب قدیمی بلشویسم پیدا کردم.» [۴۵]

از تروتسکی تا به امروز

زمانی تونی کلیف اشاره کرد که «ایده‌های تروتسکی می‌تواند بسیار شبیه به یک جریان باشد. این جریان از دید ناپدید می‌شود و سپس کیلومترها دورتر دوباره ظاهر می‌شود. این جریان خشک نشده است، فقط از چشم ما پنهان شده است.» [۴۶] نظرات تروتسکی در مورد آزادی سیاهپوستان در ایالات متحده را باید یکی از مهمترین ره‌آورد‌های او در نظریه‌ی مارکسیستی به حساب آورد که نادیده گرفته شده است، و در واقع به مدت ۲۷ سال بعد از قتلش در بایگانی‌های خصوصی باقی مانده. با ظهور جنبش قدرت سیاهپوستان بود که متن مباحث تروتسکی توسط جنبش تروتسکیست‌های آمریکا منتشر شد. در عین حال این واقعیت که تروتسکی اعتبار خودکنشگری و خودسازماندهی مستقل سیاهپوستان در مبارزه برای آزادی را به رسمیت می‌شناخت، اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت چرا که حداقل عناصر آن جنبش می‌توانستند به طور مؤثرتری خود را برای جنبش حقوق مدنی که در دهه‌ی ۱۹۵۰ در یک آن منفجر شد آماده کنند و با چهره‌های ناسیونالیستی سیاهپوستان مانند مالکوم ایکس ارتباط برقرار سازند. [۴۷]

امروزه حوادثی مانند طوفان کاترینا موجب رشد روزافزون بنیادگرایی سیاسی در میان آمریکایی‌های سیاه‌پوست و دیگر افراد در قلب هیولای سرمایه‌داری آمریکا شده و گواه آن بسیج توده‌ای بود که باراک اوباما را در رسیدن به قدرت یاری کرد. ساختار بیشتر بحث‌های تروتسکی در مورد مسئله‌ی سیاه‌پوستان در چارچوب نسبتاً انتزاعی «حق تعیین سرنوشت» است. تروتسکی، از ملاقات خود با کلود مک‌کی تا زمان دیدار با سی‌ال‌آر جیمز، همیشه در تلاش بود تا از طریق بحث در مورد نوع استراتژی‌های سیاسی و سازمانی، مفاهیم انتزاعی مانند «تعیین سرنوشت» را به مبارزه‌ای عینی علیه نژادپرستی در آمریکا ربط دهد. در این راستا، تروتسکی در پس بهترین سنت‌های مارکسیسم انقلابی ایستاد. این امر به حمایت خود مارکس از آنهایی برمی‌گردد که تروتسکی آن‌ها را «بردگان سیاه‌پوست سرمایه‌داری آمریکایی» در طول جنگ داخلی می‌نامید.

در حالی که باراک اوباما ممکن است نماد تمایل گسترده برای «تغییر» در آمریکا باشد و پیروزی او واقعاً فرصت‌های جدیدی را برای چپ آمریکایی ایجاد کند، اما موفقیت او در نهایت نشان‌دهنده‌ی فقط یکی از پیشرفت‌های تاریخی است که تاکنون از طریق مبارزات پیشین برای آزادی سیاه‌پوستان در ایالات متحده انجام گرفته است. [۴۷] در مبارزات پیش رو، کافی نیست که مارکسیست‌ها صرفاً از جنبش آزادی سیاه‌پوستان پشتیبانی کنند، هر چند این مسئله از اهمیت حیاتی برخوردار است. اما محدودیت‌های ذاتی ناسیونالیسم سیاه‌پوستان، چه به شکل فرهنگی و یا سیاسی، به این معناست که سوسیالیست‌های انقلابی نیز باید از نظر سیاسی به سازماندهی بپردازند تا اطمینان حاصل کنند که چنین جنبش‌هایی با مبارزه‌ی گسترده‌تر برای رهایی انسان از استثمار و سایر اشکال ستم متحد هستند. همان‌طور که خود تروتسکی حتماً مدت کوتاهی پس از سال ۱۹۱۷ درک کرده بود، رضامندی از این‌که در نهایت بتوانیم به مرحله‌ای از تاریخ وارد شویم که پادزهر دائمی برای سم نژادپرستی در آن ثبت شده است، فقط پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی قابل تحقق است.

* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *The prophet and Black Power: Trotsky on race in the US* نوشته‌ی Christian Høgsbjerg که با لینک زیر در دسترس است:

<http://isj.org.uk/issue-121/>

یادداشت‌ها:

[۱] نی - پاز، ۱۹۷۹، ص ۵۵۵، تشکر فراوان از ویراستاران این مجله و هم‌چنین ویمن بنت، پل بلکلج، چارلی هور، دیوید هاول و مارک توماس.

[۲] Young, 1988, p197.

[۳] Choonara, 2007, p3.

[۴] Deutscher, 1979, p6.

[۵] Trotsky, 1979, pp38, 68-74.

[۶] Choonara, 2007, p10. Cliff, 1989, pp97-99.

[۷] Trotsky, 1979, pp280-281.

[۸] James, 1999, pp94-95.

[۹] James, 1999, pp51, 93-94, 165-166, 183.

[۱۰] مک کی، ۱۹۶۹، ص ۲۰۶، از دسامبر ۱۹۱۹ تا ژانویه ۱۹۲۱ مک کی نژادپرستی را در امپریالیسم بریتانیا تجربه کرده بود. بنگرید به جیمز، ۲۰۰۳. در مورد مسئله سیاه‌پوستان در سال‌های نخست بین‌الملل کمونیستی و کمونیست‌های آمریکایی بنگرید به شاوکی (shawki)، ۲۰۰۶، ۱۲۶.

[۱۱] James, 1999, pp180, 272, 276. See also McKay, 1923.

[۱۲] McKay, 1969, pp158, 167-168.

[۱۳] McKay, 1922.

[۱۴] McKay, 1969, pp206-207.

[۱۵] مک کی، ۱۹۶۹، ص ۲۰۸. چنانکه وینستون جیمز درباره‌ی «بلشویک‌های سیاه» خاطرنشان می‌کند، آنها «عمدتاً از تبار آفریقایی بودند که از چندین نسل قبل در دریای سیاه مستقر شده بودند. آن‌ها جنگیدند، خود را برجسته ساختند و در ارتش تروتسکی ترقی کردند. در طول جنگ داخلی خاک روسیه را با خون خود مرطوب کردند.» جیمز، ۱۹۹۹، ص. ۱۶۷.

[۱۶] McKay, 1969, pp182, 209.

[۱۷] تروتسکی، ۱۹۷۲، ۳۵۶-۳۵۴، خود مک کی پس از مدتی از نظر سیاسی از سوسیالیسم انقلابی فاصله گرفت اما هرگز استالینسم را نپذیرفت. همانطور که ماکس ایستمن، دوستش و نیز مترجم تروتسکی، خاطرنشان کرد، مک کی «نفرت خود را از استبداد فزاینده بر ذهن و جسم انسان‌ها که از انقلاب بزرگی نشئت گرفته بود که او را به اوج رسانده بود پنهان نکرد. واپسین سال‌های زندگی با بیماری سپری شد. به طوری که نمی‌توانست چندان بنویسد و کم بضاعت بود. یک کلمه در خصوص جناح کمونیست می‌توانست برای او آرامش و آسایش، شهرت و حقوق خوبی در پی داشته باشد. اما او این کار را نکرد. به جای آن زندگی در بی‌پناهی را انتخاب کرد و شاهد بود که شهرت و محبوبیتش به تدریج از میان می‌رود.» ایستمن، ۱۹۵۳، ۱۱۲.

[۱۸] Phelps, 2003, pxxix.

[۱۹] Trotsky, 1972a, p5.

[۲۰] Trotsky, 1972a, p12.

[۲۱] Trotsky, 1972a, pp12-13, 15, 17.

[۲۲] Trotsky, 1972a, pp14, 18.

[۲۳] Trotsky, 1972a, pp13, 17.

[۲۴] Löwy, 1998, p68.

[۲۵] Trotsky, 1972a, pp13, 16.

[۲۶] Marx, 1976, p414.

[۲۷] Trotsky, 1972a, p18.

[۲۸] تروتسکی، ۱۹۷۲، ۱۷ - ۱۵. آنتونیو گرامشی در **دفترهای زندان** به همین نکته اشاره کرده است: «در حقیقت، هر دینی کثرتی از مذاهب متناقض و متمایز است.»

[۲۹] Trotsky, 1972a, p14. Phelps, 2003, pxxxvi.

[۳۰] Trotsky, 1972a, p9. Phelps, 2003, plvii.

[۳۱] تروتسکی، ۱۹۷۲، ص. ۱۸. فلیس، ۲۰۰۳. «کمونیسم و سیاه پوستان» شاختمن (Shachtman) در ۲۰۰۳ تحت عنوان **نژاد و انقلاب** با مقدمه‌ی ارزشمند فلیس منتشر شد.

[۳۲] Phelps, 2003, pxxi.

[۳۳] Phelps, 2003, pxliii.

[۳۴] تروتسکی، ۱۹۷۲، صص. ۴۳-۴۲. برای درآمدی کوتاه بر جیمز، بنگرید به کریستین هاگسبیرگ، ۲۰۰۶.

[۳۵] Trotsky, 1972a, pp29, 31-32.

[۳۶] Trotsky, 1972a, p31.

[۳۷] McLemee, 1996, p9.

[۳۸] تروتسکی، ۱۹۷۲، ص. ۲۱. به عنوان مثال، جیمز در ۱۹۳۹ امیدوار بود که «مجله‌ی بین‌المللی آفریقا را به عنوان یک مجله‌ی نظری ماهانه، که از لحاظ مادی تا حدی از آمریکا تأمین شود، منتشر کند و حجم مطالب آن را به دو برابر حجم کنونی خود برساند.»

[۳۹] Trotsky, 1972a, pp33-36.

[۴۰] Grimshaw, 1990, pp38-39, 49.

[۴۱] مک لمی، ۱۹۹۶، pxxii؛ جیمز، ۱۹۳۹. با وجود این نوع اقدام عملی مشخص که پس از بحث‌های تروتسکی و جیمز در سال ۱۹۳۹ پیشنهاد شد، کمی غیرمنصفانه است که آن‌ها را «اتوپیایی» یا متمایل به «مبالغه در فرصت‌ها و چشم‌اندازهای انقلابی» بر مبنای بیان مورد استفاده در این بحث قلمداد کرد؛ یعنی همان بحثی که احمد شاوکی در ۲۰۰۶، ص. ۱۵۰ مطرح می‌کند. بحث پیشین شاوکی در خصوص گفت‌وگوهای میان تروتسکی و جیمز در ۱۹۳۹، با وجود تمام نقاط قوتش، همچنان مایل است تا سیاست‌های خودجوش جیمز را در حوزه‌ی این بحث‌ها بیابد، به طوری که بیش از آنکه روشنگر باشد گیج‌کننده است. بنگرید به شاوکی، ۱۹۹۰.

[۴۲] McLemee, 1996, pxxi.

[۴۳] Trotsky, 1972a, pp40, 46.

[۴۴] James, 1969, p249.

[۴۵] ویدگری، ۱۹۸۹، ص. ۱۲۴. برای بحث‌های جیمز با تروتسکی در مورد بلشویسم و همچنین ناسیونالیسم سیاه بنگرید به جیمز، ۱۹۸۴.

[۴۶] Cliff, 2003, p267.

[۴۷] هنگامی که مالکوم ایکس در ۱۹۶۵ در لندن بود، به جان کریو گفته بود «من مسلمان و انقلابی‌ام و با گذشت ماه‌ها بیشتر و بیشتر در زمینه‌ی نظریه‌های سیاسی می‌آموزم. تنها گروه مارکسیست در آمریکا که به من پیشنهاد مذاکره داد، حزب کارگران سوسیالیست بود. من به آنها احترام می‌گذارم و آنها به من احترام می‌گذارند.» نقل شده در بوگس، ۱۹۹۸، ص. ۲۸۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد مالکوم ایکس، به آوندن، ۱۹۹۲ و شاوک، ۲۰۰۶، صص. ۱۷۰-۱۸۶ بنگرید.

[۴۸] احمقانه است که به گمانه‌زنی در این باره بپردازیم که تروتسکی یا جیمز دقیقاً چه بحثی را درباره اوپاما مطرح می‌کردند؛ اما نظرات جیمز در مورد جسی جکسون ممکن است موردتوجه باشد. در ژوئیه ۱۹۸۸، جورج لامینگ، رمان‌نویس هند غربی، و وینسنت هاردینگ، مورخ آمریکایی، به دیدار جیمز رفتند. لامینگ به یاد می‌آورد که جیمز «از جسی جکسون و چشم‌انداز کارزارهای تبلیغاتی‌اش سوال کرد. هاردینگ مرحله به مرحله گزارشی از ترقی و برجستگی جکسون ارائه داد. جیمز پس از آن گفت: «من این سیر صعودی را دنبال کرده‌ام، اما به من بگو آیا او می‌داند که قرار است کجا فرود بیاید؟»

منابع:

Boggs, Grace Lee, 1998, *Living for Change: An Autobiography* (University of Minnesota).

Choonara, Esme, 2007, *A Rebel's Guide to Trotsky* (Bookmarks).

Cliff, Tony, 2003, *Marxist Theory After Trotsky: Selected Writings, volume 3* (Bookmarks).

Cliff, Tony, 1989, *Trotsky: Towards October, 1879–1917* (Bookmarks).

Deutscher, Isaac, 1979, *The Prophet Armed—Trotsky: 1879–1921* (Oxford University).

Eastman, Max, 1953, "Biographical Note", in *Selected Poems of Claude McKay* (Bookman).

Grimshaw, Anna (ed), 1990, *Special Delivery: The letters of C.L._.R. James to Constance Webb, 1939–1948* (Blackwell).

Høgsbjerg, Christian, 2006, "CLR James: The Revolutionary as Artist", *International Socialism* 112 (autumn 2006), www.isj.org.uk/?id=253

James, CLR, 1984, *At the Rendezvous of Victory: Selected Writings, volume three* (Allison & Busby). (<http://www.isj.org.uk/?id=253>)

James, CLR, 1969, *Beyond a Boundary* (Hutchinson).

- James, CLR, 1939, "Revolution and the Negro", www.marxists.org/archive/james-clr/works/1939/12/negro-revolution.htm
- James, Winston, 2003, "A Race Outcast from an Outcast Class: Claude McKay's Experience and Analysis of Britain", in Bill Schwarz (ed), *West Indian intellectuals in Britain* (Manchester University).
- James, Winston, 1999, *Holding Aloft the Banner of Ethiopia: Caribbean Radicalism in Early Twentieth Century America* (Verso).
- Knei-Paz, Baruch, 1979, *The Social and Political Thought of Leon Trotsky* (Oxford University).
- Lamming, George, 1992, "CLR James, Evangelist", in Richard Drayton and Andaiye (eds), *Conversations—George Lamming: Essays, Addresses and Interviews 1953–1990* (Karia).
- Löwy, Michael, 1998, *Fatherland or Mother Earth? Essays on the National Question* (Pluto).
- Marx, Karl, 1976 [1867] *Capital*, volume one (Penguin).
- McKay, Claude, 1969, *A Long Way from Home* (Arno).
- McKay, Claude, 1922, "Report on the Negro Question: Speech to the Fourth Congress of the Comintern", www.marxists.org/subject/usa/eam/
- McKay, Claude, 1923, "Soviet Russia and the Negro", www.marxists.org/subject/usa/eam/
- McLemee, Scott (ed), 1996, *CLR James on the "Negro Question"* (University of Mississippi).
- Ovenden, Kevin, 1992, *Malcolm X: Socialism and Black Nationalism* (Bookmarks).
- Phelps, Christopher, 2003, "Introduction—Race and Revolution: A Lost Chapter in American Radicalism", in Shachtman, Max, *Race and Revolution* (Verso).
- Shawki, Ahmed, 1990, "Black Liberation and Socialism in the United States", *International Socialism* 47 (summer 1990).
- Shawki, Ahmed, 2006, *Black Liberation and Socialism* (Haymarket).
- Trotsky, Leon, 1979, *My Life: An Attempt at an Autobiography* (Penguin). An alternative version is available at www.marxists.org/archive/trotsky/1930/mylife/
- Trotsky, Leon, 1972a, *On Black Nationalism and Self-Determination* (Pathfinder).
- Trotsky, Leon, 1972b, *The First Five Years of the Communist International*, volume two (Pathfinder). An alternative version is available at www.marxists.org/archive/trotsky/1924/ffyci-2/
- Widgery, David, 1989, *Preserving Disorder: Selected Essays, 1968–88* (Pluto).

Young, James, D, 1988, *Socialism since 1889: A Biographical History* (Rowman & Littlefield).